

پناهنده ساز واقعی ،
نظام نوین جهانی است!

در تاریخ هر کشوری، نقاط عطفی وجود دارد که بی مانند و تکرار ناشدنی هستند. چنین مقاطعی را می توان با عنوان " فرصت های تاریخی " نام برد، این مقاطع بسیار نادر هستند. هر گاه یک ملت در طول حیات خود از چنین پیچ های تندی به سلامت گذر کرده است، تکامل اجتماعی، توسعه اقتصادی و اعتلای فرهنگی ، به گونه ای پایدار میسر شده است. جامعه ایرانیان در خارج کشور از این تعریف مستثنی نیست. بخصوص عملکرد روشنفکران و تبعیدیان تعیین کننده است. نظام ارزشی تبعیدی سیاسی که یک آرمان خاص عدالت اجتماعی و سیاسی را دنبال می کند، همیشه مورد نظر بوده است.

ادوارد سعید(۱) می گوید:

" به تصور من روشنفکر باید به رغم همه مشکلات تا آنجا که می تواند سخن بگوید."

در جهان کنونی که جان هزاران بی گناه در خطر است باید روشنفکرانی امثال ادوارد سعید را قدر بدانیم. کسانی که تعهد اخلاقی آنها ذهنیت ما را تغییر می دهد و مسئولیت ها و نحوه تفکر نقادانه علیه امپراتوری سازی و بی عدالتی ها در جهان را ارتقاء می بخشد.

ما شاهد هستیم که در جوامع غربی جای مقتول و قاتل به زیرکی بوسیله دولتمندان و رسانه های وابسته به جناح های مختلف سرمایه داری تغییر می کند. بطور مثال در تاریخ ۲۶ آوریل مقاله ی تحت عنوان " پناهنده ساز " به قلم آلکس بائر در هفته نامه ای در زوریخ به چاپ می رسد.

بیانیم بیشتر تحلیلی به مسئله نگاه کنیم. به این خبرنگار باید بگویم که پناهنده ساز واقعی کشورهای سرمایه داری هستند که برای مطامع خود در چهار گوشه جهان جنگ ایجاد می کنند و رژیم های دیکتاتور و فاشیست مذهبی را به حاکمیت می رسانند و از سرکوب مستمر توسط همین رژیم ها علیه خلق های محروم حمایت می کنند.

آیا جنگ و رژیم های دیکتاتور و فاشیست مذهبی باعث نمی شود که مردم بیگناه این سرزمین ها برای نجات جان خودشان ، پناهنده کشورهای دیگر شوند؟ پس پناهنده ساز واقعی همین سیاست سودجویانه کشورهای سرمایه داری هست، نه شخصیتی که مدافع حقوق بشر است و نه تشکیلی که برای احقاق حقوق این ستمدیده گان و برقراری دموکراسی در کشورشان مبارزه می کنند. یک بار دیگر جای قاتل و مقتول را این خبرنگار عوض می کند ، چونکه می خواهد اهداف خود را پیش ببرد.

این گرایش که نقطه نظر " حقوق بشری " دولت مردان حاکم نظام های سرمایه داری پیشرفته را نمایندگی می کند به حضور فیزیکی و " زیستی " پناهنده سیاسی در کشور میزبان علاقمندی بیشتری نسبت به فعالیت سیاسی وی علیه رژیم کشورش نشان می دهد. از این نظر چنین برداشت افراطی و منفی از تبعیدیان باعث می شود که این بخش از جامعه شناسان به روند استحاله آنان تمایل نشان دهند تا ایستادگی در مواضع مبارزه علیه دیکتاتور های حاکم بر کشورشان را کم رنگ کنند. به عبارت بهتر این تمایل بیشتر علاقه دارد تا تبعیدی سیاسی پروسه انطباق پذیری در کشور میزبان را طی کند و وارد بازار کار شده و شخصیت جدید اجتماعی خود را بیابد. در واقع همچنانکه در تعریف تبعیدی سیاسی و پناهنده سیاسی واقعی گفت شده است ، آنان کسانی هستند که در تبعید پیوسته در پروسه انطباق پذیری در کشور میزبان فعال و تلاش می کند و همچنین به مبارزات خود علیه دیکتاتور و فاشیست مذهبی حاکم بر کشورش ادامه بدهد. بخش عمده دولت های غرب به طور ضمنی از تبعیدیان سیاسی می خواهند که خط قرمزهای اقامتی را رعایت نموده و در دوران تبعید در کشورشان تنش دیپلماتیک در روابط بین این کشورها (بحث ماجمهوری اسلامی ایران) ایجاد نکنند.

شاید بتوان نتیجه گرفت که این گرایش از جامعه شناسی تلاش دارد تا با ارائه تسهیلاتی، در اجتماعی شدن مجدد آنان، پناهندگان را به سمت "غیر سیاسی شدن" که بیان کننده تمایل سری اولی است که در ابتدای مقاله از آن نام بردیم، سوق دهد و این فرآیند "غیر سیاسی شدن"، به طور ضمنی مورد رضایت مشترک رژیم جمهوری اسلامی و نیز کشورهای غربی است. زیرا دولت های غرب به راحتی می توانند قراردادهای تجاری و بازرگانی خود را با این رژیم در فقدان یک مزاحم سیاسی دست و پاگیر ادامه دهند. در نهایت این گرایش از جامعه شناسی، تلاش دارد تا با تفسیر کارکردی از پناهنده، وی را وارد جریانی نماید که در یک سیکل مثلث سه جانبه بسته می شود: در قاعده این مثلث دولت های پیشرفته صنعتی قرار دارند که به طور تاریخی از رادیکالیسم سیاسی در ایران استقبال نمی کنند و در ضلع دیگر رژیم جمهوری اسلامی است که بنا به ماهیت خود نمی تواند علت سیاسی مهاجرت تبعیدیان سیاسی را بپذیرد و در ضلع سوم پناهنده ای است که در فقدان شناخت عمیق این روند، در "دام" این مثلث قرار می گیرد.

چندی پیش کتابی می خواندم که متشکل از مجموعه مقالاتی درباره چالش های امروزی حقوق بشر بود. نخستین مقاله این مجموعه، نوشته ای است از ادوارد سعید؛ در باب تبعید و مهاجرت روشنفکران. همگان نیک می دانند که یکی از موضوعات محوری اندیشه سعید، مسئله روشنفکر بوده است. او در این مقاله نیز به وجه دیگری از ابعاد این مسئله می نگرد. او این زمانه را، **عصر پناهنده، انسان آواره و مهاجرت توده ای می داند**. علی رغم دستاوردهایی که در علم و فرهنگ و ادب به واسطه تبعید در قرن بیستم حاصل شده، از نظر سعید، تبعید به گونه ای جبران ناپذیر غیر دینی و به گونه ای تحمل ناپذیر تاریخی است؛ و چون مرگ – منتها بدون رهایی غایی مرگ- میلیون ها انسان را از غذای سنت، خانواده و جغرافیا محروم کرده است.

یک تبعیدی همیشه حس طفیلی بودن دارد؛ یک میهمان ناخوانده که هیچ تناسبی با فرهنگ و رسوم و باورها و رفتارهای اجتماعی تبعیدگاه خویش ندارد. به او همیشه با نگاه غریبه و «دیگری» نگریسته می شود. از نظر پلیس او همیشه در مظان اتهام است. پناهندگان و تبعیدیان از اولین مظنونین جرایم عمومی هستند. چه کسی تاب تحمل این را دارد که عمری مورد سوء ظن همگان باشد. حتی همسایه نیز به او به چشم یک «بیگانه» نگاه می کند. از همه درد آور تر اینکه طیف چپ کشور میزبان و انسان های که خود را مدافع حقوق بشروپناهنده میدانند به هیچ وجه نمی خواهند در کنار یک روشنفکر تبعیدی که برای آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می کند، قرار گیرند. چونکه واژه تبعیدی، مبارزه را نمی دانند و همیشه خودشان را از این روشنفکران تبعیدی بالا تر می بینند. مسلم است که در چنین وضعی حق آرامش روانی نیز از فرد تبعیدی سلب می شود. فکر می کنم اکنون این پرسش تقریباً در ذهن شما نقش بسته باشد که اساساً آیا تبعید مجازات «مناسبی» یا متعلق به دوره های پیشین حیات بشر است و چون شکنجه و اعدام باید از گردونه کیفرها خارج شود؟

همه انسانها حق دارند آزادانه در جهان تردد کنند و نیز محق اند که در موطن خویش بزیند و بمیرند. و سرانجام این پرسش باقی می ماند که تبعید به رغم این همه فشار روحی و روانی که بر فرد مترتب می کند، چگونه از سویی دیگر عامل شکوفایی استعدادها و توانایی ها می شود؟ ویکتور هوگو، جیمز جویس، تئودور آدورنو، ولادیمیر ناباکوف، ایوان تورگنیف و دیگران چگونه در پس پشت آوار تبعید، چونان ققنوسی از خاکستر زاده شدند؟ این پرسشی است که در کنار پرسش دیگر «**تبعیدی چگونه حق خود را می تواند باز ستاند؟**» برای من همچنان با پاسخ هایی مبهم و گنگ، باقی مانده است.

۱- ادوارد سعید

ادوارد سعید بعنوان فلسطینی روشنفکر، جهانی شده، نمونه کامل یک روشنفکر مهاجر است. ادوارد سعید یکی از بزرگترین اندیشمندان قرن بیستم بود که ردپایش را در حوزه های گوناگون فکر و اندیشه (ادبیات، فلسفه، علوم اجتماعی و ...) به جا گذاشته است.